

مترجمی کتاب

دین‌های ایران باستان



قرن نوزدهم قرن شناخت اوستا و دین‌های ایرانی بود و دانشمندان زیادی به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. مباحث به قدری جدی گرفته شد که علاوه بر تحقیق پیرامون اوستا، زندگی خود زردشت و تفسیرهایی که از کتاب اوستا می‌شد مورد تدقیق قرار گرفت. در اواخر این قرن، هنریک ساموئل نیبرگ^۱ نظریاتی در این موضوع مطرح کرد که مورد توجه جدی صاحب‌نظران و علاقه‌مندان قرار گرفت.

دانشمندان^۲ به انگیزه‌های خاصی به این موضوع می‌پرداختند: برخی تنها به دلیل سؤالاتی که در باب اوستا ایجاد شده بود و به انگیزه حقیقت‌جویی نسبت به آن اقدام کردند؛ برخی دیگر به دعوت مراکز تحقیقاتی در این حوزه قرار گرفتند و بعضی نیز به دلیل علایقی که به فرهنگ‌های باستانی داشتند به این موضوع کشیده شدند.

نیبرگ براساس دعوت یکی از مؤسسات سوئد پژوهش‌های خود را آغاز کرد و با گسترش این تحقیقات در نهایت یکی از صاحب‌نظران حوزه دین‌های ایرانی شناخته شد. درباره انگیزه روی آوردن او به این موضوع در مقدمه کتاب حاضر چنین اشاره شده است:

درباره نخستین انگیزه نگارش این کتاب باید گفت که بنیاد اولوس تپری در سوئد در سال ۱۹۳۵، جلسات درسی در این زمینه ترتیب داد و برای برگزاری آن از نیبرگ که خود از دانش‌آموختگان دین‌شناس نامور، ناتان زدربلم^۲ سوئدی بود، دعوت کرد. هسته اصلی این کتاب را موضوع آن جلسات تشکیل می‌دهد و تا پیش از ترجمه آن از اصل سوئدی به آلمانی کمتر کسی حتی در اروپا از نظریات تازه نیبرگ درباره دین زردشتی آگاهی داشت. پس از آن که ه. ه. شدر^۳ دوست دانشمند و همکار آلمانی نیبرگ، این کتاب را به آلمانی ترجمه کرد، آوازه آن در جهان خاورشناسان پیچید^۴

ظاهراً در عنوان کتاب اشتباهی رخ داده است. چه عنوان کتاب «دین‌های ایران باستان» یاد شده در حالی که در نگاهی گذرا به فهرست کتاب روشن می‌شود که کتاب

■ دین‌های ایران باستان

■ ا.ج.اس. نیبرگ

■ مترجم: دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی

■ انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان

● بخشعلی قنبری

عضو پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی



فارسی، الله و اله و رب در زبان عربی. Gottheit که گاهی برابر Godhead انگلیسی، تقریباً به معنای الوهیت و مقام خداوندی است. ولی همان گونه که گفته شد نیبرگ (یا شدوره) کمتر به اختلاف در این دو واژه توجه کرده‌اند. تنها سخنی که در این باره می‌توان گفت این است که شاید در جاهایی که برای خداوند دو جنس نرین و مادین وجود داشته و نویسنده نمی‌خواسته این اختلاف را برجسته کند Gottheit را به کار می‌برد. از همین رو در ترجمه فارسی همه جا واژه خدا (برای Gott) و خداوند را (برای Gottheit) به توصیه

اصلاً به ادیان غیرزردشتی نپرداخته بلکه فقط دین زردشتی بررسی شده است. مترجم فارسی، به این نکته به نیکی تذکر داده است:

«گرچه موضوع کتاب دین‌های ایران باستان است ولی... هسته مرکزی آن را همان زردشت و دین او می‌سازد».^۵
نیبرگ در نظریه خود پیوند دین زردشتی با جهان دینی اسرائیلی را رد کرده و معتقد است که اگر از چند همانندی ظاهری بگذریم، چگونگی اندیشه از دست دیگری است. نیبرگ برای اثبات این سخن خود ناگزیر به بررسی چند نظریه و موضوع رایج آن روز بود، از جمله:

زردشت تاریخی و زمان زندگی او؛ سرچشمه و انگیزه اندیشه‌های زردشت و بستگی آن اندیشه‌ها به جهان اندیشه زمان وی؛ ارزشیابی و گسترش این اندیشه‌ها و چگونگی سخن گفته یا نوشته زردشت در زمان‌های بعد، ماندگار شدن و دگرگونی آن اندیشه‌ها.^۶

نظریات نیبرگ در قرن بیستم واکنش‌های متعددی را برانگیخت. برخی بر نظریات او خرده گرفتند و تا مرز اهانت پیش رفتند. در این میان ایران‌شناسان بزرگی چون هرتسفلد،^۷ دوش گیمن،^۸ هنینگ^۹ و زئر^{۱۰} بیشتر از دیگران به او تاختند تا جایی که نقدهای آنان خود کتابی مستقل شد. نیبرگ اقدامی برای پاسخگویی نکرد، اما در چاپ دوم کتاب مجالی برای پاسخ پیدا کرد.^{۱۱}

مؤلف در مقدمه می‌نویسد که همه تلاش خود را به کار بسته است تا از معادل‌های نزدیک به ذهن استفاده کند. با این همه مشکلاتی وجود دارد که مترجم در مقدمه خود به آنها چنین اشاره می‌کند:

۱- نیبرگ برای مفهوم «خداوند» در زبان فارسی در دوره اسلامی و «یزدان» پیش از اسلام دو واژه Gott, Gottheit را به کار می‌برد، در حالی که در زبان آلمانی میان این دو واژه تفاوت‌هایی وجود دارد: Gott برابر God در انگلیسی است که همان مفهوم خداوند و پروردگار و آفریدگار، را دارد. کردگار و یزدان و باری تعالی و جز اینها در زبان



نمی‌دانستند و گرفتار این همه تناقض گویی نمی‌شدند که از یک سو در ایران دینی می‌بینند، به گفته نیبرگ و بسیاری دیگر، از هزار و اندی سال پیش از مسیح، و از یک سو به دنبال ابتدایی نشان دادن خاستگاه این دین، زردشت را یک خداشناس ابتدایی معرفی کنند، چنان که نیبرگ کرده است، شکی نیست با از میان بردن سنت نوشته همه چیز به سادگی از میان می‌رود و معماها گشوده می‌شود.

۴- یک جا (ص ۳۷۴) که نیبرگ مسئله میثره را در غرب بررسی می‌کند، یادآور می‌شود که نام این خدا در زمان هخامنشیان پیش از اردشیر دوم (۳۵۹ پیش از میلاد) دیده نمی‌شود. علت آن را حواله می‌دهد به بعد. آنجا هم اجمالاً می‌گوید کاملاً قطعی است که پیش از این یک چهره بسیار فعال و زنده میثره غربی وجود داشته است، هر چند نام او در فهرست‌های دینی کمتر به چشم می‌خورد. این درست یکی از دلایل و انگیزه‌هایی است که برای پاره‌ای از دانشمندان این اندیشه را پدید آورده است، که آمدن نام میثره، درست از این تاریخ به بعد، و فراموش شدن آن در زمان ساسانیان، باید انگیزه دیگری داشته باشد: میثره (مهر)، نه یک خدا، بلکه یک پیمبر^{۳۳}.

مترجم برای آشنایی خوانندگان شرح حال مؤلف را

استاد و همکار ارجمندم دکتر لنتس به کار برده‌ام.

۲- یکی از دشواری‌هایی که در ترجمه کتاب همه جا با آن روبرو بوده‌ام روش نگارش کتاب است.
 ۳- بر سر اوستای نوشته یا «سینه به سینه»، نیبرگ هر جا فرصتی به دست می‌آورد به تفصیل بحث می‌کند. صدها سال پیش اروپاییان عموماً نظریه‌ای مطرح ساختند که الفبا اصل فنیقی دارد. این نظریه هنوز هم کمابیش طرفدارانی دارد. با جستجوهای خستگی‌ناپذیر چند تن از استادان ایرانی اسنادی به دست آمد که دست کم قاطعیت آن نظریه را در نظر اروپاییان برهم زد و سست کرد: یکی بستگی مستقیم اختراع الفبا، حروف و اشکال آن با واج-شناسی (Phonetics) و دستگاه فراگویی و تلفظ هر واج (Phoneme) یا صدا است، دیگری سنت چندین هزار ساله سرودخوانی در هند و ایران - که نیبرگ هم آن را پذیرفته ولی به گونه‌ای از اوستای نوشته پیش از ساسانیان سرباز می‌زند - و کتاب‌های واج‌شناسی که در دوره‌های آغازین اسلام نوشته شده و هنوز به جا مانده است. اگر این دلایل را دانشمندان اروپایی بی‌طرفانه بررسی می‌کردند این اندازه سرسختانه به «اصل فنیقی بودن الفبا» پافشاری نمی‌کردند و الفبای هندی (دیوناگری) را ساخته یونانیان پس از اسکندر

پژوهش با تحقیقات دیگر درباره زردشت تفاوت دارد. زیرا تحقیق او برخاسته از ژرفنگری خاص به اوستا است. نویسنده پس از بررسی نظریات پژوهشگران، پایه اصلی زردشت‌شناسی را اوستا معرفی می‌کند.

به نظر وی، اصطلاحات ایرانی باید دقیقاً تعریف و بی‌آنکه ترجمه شود به کار برود.^{۱۷} کتاب دارای هشت بخش است:

بخش اول: سرچشمه‌ها و دشواری‌ها. مؤلف در

این بخش وضع دین‌های باستانی ایران به هنگام ظهور اسلام را بررسی کرده، اما به جای آن که به بررسی مسائل بعدی بپردازد به گذشته این ادیان توجه نموده است.^{۱۸} وی در ادامه، گزارش نسبتاً مفصلی از اوستا آورده و اطلاعات و نظریات قابل تأملی درباره اوستا و اعتبار تاریخی آن بیان کرده است.^{۱۹} به گفته او از نظر تاریخی هیچ دلیلی برای وجود داشتن کتابی با نوشته مزدیسنی پیش از زمان ساسانیان در دست نداریم. حتی در زمان ساسانیان نیز دیری بود که زبان اوستایی کاملاً مرده بود و دستور آن به فراموشی سپرده شده بود. موبدان فهم اندکی از آن داشتند و مردم نیز هیچ اطلاعی از آن نداشتند. برای این که مردم بتوانند اعمال و آیین دینی خود را اجرا کنند ترجمه‌ها و شرح‌هایی از این منبع تهیه شد که به «زند» معروف شد. اما این زند هرگز ترجمه و تفسیری صرفاً اوستایی نبود بلکه هرگونه شرح مسائل اعتقادی مطلقاً از آن فهمیده می‌شد. پس اسناد و سرچشمه‌های دینی مزدیسنی همین «پستاک و زند» است.^{۲۰}

مؤلف متنی را که در زمان ساسانیان به نام اوستا تنظیم شده و اجزای تشکیل‌دهنده آن را بررسی و ارزیابی کرده است. به اعتقاد وی از این مجموعه تنها «نسک و نندیداد» باقی مانده که به قوانین مرسوم پرداخته است. در این بخش ضمن نقد نظریات دانشمندان دیگر، نظر مؤلف در باب چند و چون ۲۹ نسک اوستا آمده است. همچنین هر یک از بخش‌های اوستا توضیح داده شده و تحلیل‌های قابل تأملی ارائه شده است.

بخش ۲: زردشت در تاریخ. مؤلف در این بخش

نظریات مختلف را درباره تولد و ظهور مطرح ساخته است. اهم مطالب وی چنین است:

(۱) کهن‌ترین سندی که از زمان زردشت در اختیار داریم

گزارش کرده است که خلاصه‌ای از آن ذکر می‌شود: هنریک سموتیل نیبرگ در ۲۸ دسامبر ۱۸۸۹ در سوئد متولد شد و در ۹ فوریه ۱۹۷۴ دیده از جهان فرو بست. در ۱۹۰۷ به تحصیلات دبیرستانی پایان داد و سال بعد به اویسالا آمد و تا پایان زندگی در همانجا ماند و در دانشگاه اویسالا به آموختن زبان و فرهنگ شرق، سنسکریت و عبری پرداخت. از ۱۹۳۱ تا ۱۹۵۶ در این دانشگاه به تدریس زبان‌های سامی پرداخت و استاد ممتاز شناخته شد.

آثار زیادی از وی باقی مانده است از جمله: رساله دکتری درباره زبان‌های سامی به ویژه عربی (۱۹۱۹)؛ چاپ الانتصار نوشته الحیاط (۱۹۲۵)؛ برگ‌های اورامان (۱۹۲۳)؛ راهنمای زبان پهلوی (۱۹۳۱ - ۱۹۲۸)؛ سالنامه‌های ایرانی (مزدیسنی، ۱۹۳۴)؛ دین‌های ایران باستان.^{۲۱}

نیبرگ در سال‌های ۱۹۶۳ - ۱۹۶۰ به ایران آمد و به خواهش در محافل فرهنگی ایران؛ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران؛ انجمن فرهنگ ایران باستان و مؤسسه باستان‌شناسی آلمانی سخنرانی‌هایی برگزار کرد و چنانچه خود می‌گوید در این سفرها همواره خود را در میهن خود احساس می‌کرده است.^{۲۲}

معرفی تفصیلی کتاب

نویسنده درباره چگونگی شکل‌گیری کتاب می‌نویسد که خطوط اصلی این کتاب جلسات درسی است که درباره دین‌های ایران باستان در بهار سال ۱۹۳۵ به دعوت بنیاد اولوس پتری^{۲۳} در اویسالا برگزار شد. ضمن تدریس سررشته حل معمای گاهان به دست آمد. راه حل این معما کم ارزش‌تر از تفسیر کاملاً تازه از گاهان نیست. مؤلف به گفته خود کوشیده تا متن را از مسائل کاملاً تخصصی و جزئیات زبان‌شناسی و مانند آن دور نگاه دارد.

کتاب همچنین شامل بخشی درباره اسکیت‌ها و بخش بزرگی از دین زردشتی است.^{۲۴}

این کتاب نخست به زبان سوئدی و با عنوان

Diakonistyreleses forlag Irans forntida religioner Svenska Kyrkans

در اواخر سال ۱۹۳۷ منتشر شد.

مؤلف به صراحت اشاره می‌کند که دستاوردهای این



یکی از نکات جالب توجه این فصل بررسی نقش و سنت خدایان اهوره و مزدا و تحلیل تحولات مفهومی و کارکردی آنهاست. به علاوه، مسئله دوالیسم نیز در این بخش بررسی و در هر مورد به کتاب مقدس نیز استناد شده است.

بخش ۵: کارکرد زردشت: (۱) یزدان شناسی و جهان پسین. مؤلف تا فصل چهارم عمدتاً از زندگی اجتماعی و دینی یک تیره شبانی در ایران باستان سخن گفته است. در این بخش به بررسی برآمد کار و آموزه‌های او اعم از آموزه‌های تتولوژیکی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و فرجام‌شناختی پرداخته و در لابه‌لای مباحث بعضاً به تفسیر برخی از یسن‌ها نیز اهتمام کرده است. به تعبیر دیگر، این بخش نوعی تحلیل محتوای کتاب مقدس است. امشاسپندان از مقولات مهمی است که در این بخش از نظرگاه‌های متفاوت مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته‌اند.^{۲۷} مؤلف در تحلیل تتولوژی زردشت به این نتیجه رسیده که زردشت به سوی یگانه‌پرستی واقعی پیشرفت نکرده ولی به آن نزدیک شده است.^{۲۸} مؤلف بر این اعتقاد است که زردشت در واقع گامی به سوی هئوتیسم (Henotheism) برداشته است.^{۲۹} قسمتی از این بخش به جهان پسین (فرجام‌شناسی) زردشت اختصاص یافته است.^{۳۰}

بخش ۶: کارکرد زردشت؛ دین زردشتی. مؤلف در این بخش به بررسی نظام دینی زردشت از زمان خود او تا عصر ساسانیان پرداخته و با استنادهای مکرر و متعدد

از کساتتوس لیدیایی^{۳۱} است که هم عصر هرودوت است. براساس این سند، زندگی زردشت به ۶۰۰ سال پیش از لشکرکشی خشایارشا به یونان بازمی‌گردد.^{۳۲}

(۲) ایدوکس و کنیدوس^{۳۳} که پیش از افلاطون در گذشته نقل کرده که زردشت ۶۰۰۰ سال پیش از افلاطون می‌زیسته است.^{۳۴}

(۳) سال ۶۰۰ پیش از میلاد.

(۴) ۶۰۰۰ سال پیش از آفرینش انسان‌های نخستین.

مؤلف پس از نقل قول‌های متعدد و بررسی‌های دقیق و تطبیق نظریات مختلف نتیجه می‌گیرد که «زردشت پیش از سال ۴۸۵ پیش از میلاد می‌زیسته است. این تمام چیزی است که از نظر تاریخی می‌توان گفت».^{۳۵}

مؤلف به صراحت اعلام می‌کند که زردشت شخصیتی تاریخی است و سروده‌های گاهان را شاهد صادقی بر این مدعا دانسته است. به گفته وی دلیل عدم تعیین دقیق دوران حیات او حضور زردشت در محیطی است که در آن تاریخ وجود ندارد و از این نظر پیش از تاریخ است. چنان که او خود دارای درکی از تحول تاریخ خود در درازای زمان نبود و ملت‌های دیگر نیز که دارای درک تاریخ بوده‌اند به آن توجه نکرده‌اند.^{۳۶}

بخش ۳: دین اجتماعی ایران باستان بخش انجمن دینی میثره. مؤلف در این بخش به تفصیل درباره دین میترائیسم، خدای میثره و نقش اجتماعی آن شرح می‌دهد. در پردازش این موضوع، از اوستا و سایر منابع دینی اصیل بهره گرفته شده است. همچنین کارکردهای مشترک خدایان دیگر با میثره مورد توجه قرار گرفته است. به علاوه وضع این دین و خدای میثره در ورای مرزهای ایران نیز بررسی شده است.

بخش ۴: دین اجتماعی ایران باستان، انجمن دینی گاهان. مؤلف در این بخش به وضع جامعه در گاهان می‌پردازد و خانه، خانواده روستا و کشور را از دیدگاه گاهان واریسی می‌کند. همچنین در این بخش نظام دینی گاهان و عناصر و نهادهای دینی به دقت تجزیه و تحلیل شده است. بررسی خدای برین (اهوره مزدا) اسوره‌ها، دئیوه‌ها و تغییر و تحولاتی که در نقش و کارکردهای خدایان حاصل شده، نیز عمیقاً مورد توجه قرار گرفته است.

**پی‌نوشت‌ها:**

1. H. S. Nyberg
2. Natan Soderblom
3. H. H. Schader
۴. دین‌های ایران باستان، ص هفت.
۵. همان.
۶. همان، ص هفت - هشت.
7. Herzfeld
8. Dochesne Guillmin
9. Hening
10. Zeahner
۱۱. همان، ص هشت.
۱۲. همان، ص ده - پانزده.
۱۳. همان، ص پانزده - هفده.
۱۴. همانجا.
15. Orlaus Petri
۱۶. همان، ص نوزده.
۱۷. همان، ص بیست.
۱۸. همان، ص ۲.
۱۹. همان، ص ۳.
۲۰. همان.
21. Xantos Lyde
۲۲. همان، ص ۲۷.
23. Eudox Vo Knidos
۲۴. همان.
۲۵. همان، ص ۴۶.
۲۶. همان.
۲۷. همان، ص ۲۳۶.
۲۸. همان، ص ۲۳۷.
۲۹. همان.
۳۰. همان، ص ۲۳۸ - ۲۴۳.
۳۱. همان، ص ۳۸۰ - ۳۸۵.
۳۲. همان، ص ۳۸۵.
- a.

به کتاب مقدس به بررسی این نظام اهتمام ورزیده است. موضوعاتی از قبیل دین گاهانی، فرجام‌شناسی، تبلیغات دینی، امشاسپندان، تحلیل بخش‌هایی از گاهان و برخی دیگر از کتب معتبر از جمله این موضوعات است. البته تمام این موضوعات به زردشتی، شرق ایران اختصاص دارد.

بخش ۷: اوضاع دینی در غرب. مؤلف در این بخش به بررسی خدایان مطرح در غرب ایران باستان پرداخته و نگرش‌های موجود نسبت به آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. موضوعاتی از قبیل مغان، هخامنشیان، داریوش، وضعیت مصر، کمبوجیه، مفهوم ارته در این بخش مورد توجه قرار گرفته‌اند. مؤلف در ادامه، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا هخامنشیان زردشتی بودند یا نه؟ وی در پاسخ به این پرسش خواننده را به تأمل درباره چستی دین زردشتی دعوت می‌کند و در نهایت مواضع شاهان هخامنشی را سیاستمدارانه تلقی کرده و نسبت آنها با دین زردشتی را با نسبت شاهان رومی با مسیحیت مقایسه می‌کند. به گونه‌ای که گاه، آشکارا خود را زردشتی معرفی کردند و گاه، برخلاف آن، هیچ یاد و نامی از زردشت و امشاسپندان به میان نمی‌آید.^{۳۱}

وی در پایان اعلام می‌دارد که طرفداران نظریه زردشتی بودن هخامنشیان نتوانسته‌اند به این سؤال پاسخ دهند که: «اختلاف میان آیین به خاک سپردن مرده نزد هخامنشیان و زردشتیان را چگونه توجیه می‌کنند: هخامنشیان مردگان را زیر خاک دفن می‌کردند، زردشتیان مرده را در هوای آزاد می‌گذاشتند»^{۳۲} با مطرح کردن این پرسش، روشن می‌شود که مؤلف هخامنشیان را زردشتی نمی‌داند. مؤلف در ادامه آموزه‌های دیگر دین زردشتی در غرب را بررسی کرده است.

بخش ۸: زمان ساسانیان؛ مجموعه اوستا. مؤلف

این بخش را به معرفی و بررسی اوستا و بخش‌های آن اختصاص داده است. تاریخ ساسانیان، آیین مغان و آیین مانی نیز در این بخش بررسی شده است. در پایان کتاب، توضیحات مؤلف به تفکیک بخش‌های هشتگانه مشخص شده است. فهرست اعلام نیز آخرین بخش کتاب را به خود اختصاص داده است.